

فصلنامه سیاست دفاعی، سال یازدهم

شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۲

هزینه‌های نظامی آمریکا در جنگ عراق

الله‌مراد سیف

دکترای اقتصاد بین‌الملل و

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

تاریخ دریافت مقاله : ۱۲/۴/۴

تاریخ تأیید مقاله : ۱۲/۶/۵

صفحات مقاله : ۳۷-۶۴

چکیده

دولت بوش به صورتی یک‌جانبه و بدون مجوز سازمان ملل، در مارس ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد و پس از یک جنگ کوتاه این کشور را به اشغال نظامی خود درآورد. این پروژه برای ایالات متحده هزینه‌ها و منافع دارد که توجه به آنها می‌تواند اهداف پشت‌پرده و اعلام نشده را تا حدودی آشکار سازد. در این مقاله ضمن بررسی شرایط پیش از حمله، زمینه‌های جنگ را بررسی کرده و سپس هزینه قابل پیش‌بینی برای جنگ و اشغال نظامی را مرور خواهیم کرد. آن گاه به بررسی دشواریهای موجود پرداخته و چشم‌انداز آینده را روشن خواهیم ساخت.

“ “ “

واژگان کلیدی

اشغال نظامی، ملت‌سازی، تخمین هزینه، بازسازی، کمک‌های بشردوستانه.

مقدمه

مقاله حاضر حاصل مطالعات نویسنده در چارچوب پروژه "بررسی ابعاد و درسهای جنگ عراق برای امنیت جمهوری اسلامی" است.

دولت بوش در شرایطی طبل جنگ با عراق را به صدا درآورد که، قبلاً اختیارات لازم را از کنگره برای استفاده از زور در جهت سیاست ایالات متحده برای دفاع از امنیت ملی و در برابر تهدید مداوم مطرح شده از ناحیه عراق اخذ کرده بود. سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل نیز در خلال این مدت برای تصویب اقدام نظامی دولت بوش تحت فشار قرار داشتند. منافع مورد انتظار این جنگ در صورت موفقیت، خلع سلاح عراق از سلاحهای کشتار جمعی و نیز از میان برداشتن رهبری دیکتاتور و متخاصم با ایالات متحده عنوان شده بود؛ اما از ابتدا، این کار متضمن چه هزینه‌هایی بود؟ این سؤالی است که حتی پرسش آن می‌توانست نشانه نارسا بودن راه حل مذکور، در بهترین حالت باشد. اگرچه تخمین واقعی هزینه‌ها در هنگام جنگ معمولاً فراموش می‌شود، با این وجود، تشخیص عمومی مردم آمریکا چنین است که جنگ تنها تاهنگامی مقبول است که هزینه‌های دلاری و به‌ویژه خونهایی که ریخته خواهد شد، چندان زیاد نباشد. اگر تلفات، هزاران نفر تخمین زده شود، اگر جنگ، اقتصاد را به ورطه رکود بکشاند و یا مستلزم برقراری مالیاتی سنگین باشد و نیز اگر این جنگ، ایالات متحده را به دلیل حملات وحشیانه نظامی به رژیم منفور تبدیل کند، آن‌گاه کنگره آمریکا می‌باید محتاطانه‌تر عمل می‌کرد.

نکته جالب این است که به‌رغم هزینه‌های هنگفت این جنگ، تحلیل‌های اقتصادی اندکی در خصوص اقدام نظامی آمریکا در عراق انجام شده است که این نوشتار درصدد رفع چنین کمبودی است.

زمینه اقتصادی جنگ عراق

این سؤال مهم وجود دارد که آیا انگیزه‌ای از بُعد اقتصادی برای اقدام نظامی آمریکا در عراق وجود دارد؟ آیا دستیابی به منابع نفتی، برای ابرقدرتی مانند ایالات متحده می‌تواند یک عامل و انگیزه مهم محسوب شود؟

کارشناسان مسائل نفتی عقیده دارند که عراق از ذخایر نفتی عظیمی بهره‌مند است. هم‌اکنون ذخایر نفتی کشف شده عراق بالغ بر ۱۱۲ میلیارد بشکه بوده که به همراه ۲۲۰

میلیارد بشکه نفت کشف نشده احتمالی این کشور، عراق را دومین دارنده ذخایر بزرگ نفت (پس از عربستان سعودی) در جهان ساخته است (Nordhaus; 2002; 3). اگرچه پتانسیل واقعی منابع نفتی عراق ممکن است از این هم بیشتر باشد، ولیکن آمار منتشرشده حاکی از آن است که عراق به تنهایی حدود ۱۱ درصد از ذخایر کشف شده نفت جهان را در اختیار دارد. اهمیت این سهم از ذخایر نفتی آن گاه بیشتر روشن خواهد شد که به خاطر آوریم که این نسبت برای آمریکا تنها دو درصد از ذخایر جهانی است. از طرفی منابع نفتی عراق، توانایی پاسخ‌گویی به واردات نفت آمریکا را برای حدود یک قرن دارد. (هم‌اکنون کشور آمریکا با تولید روزانه ۷ میلیون بشکه در روز و مصرف روزانه ۲۰ میلیون بشکه در روز با یک کسری ۱۳ میلیون بشکه‌ای در روز مواجه است که آن را از طریق واردات تأمین می‌کند.) (Opec Bulletin; 2001; 24)

وضعیت کنونی اقتصاد عراق

حاکمیت رژیم صدام، هم برای اقتصاد عراق و هم از دیگر ابعاد اجتماعی آن، برای آن کشور مصیبت‌آور بوده‌است. سیستم‌های آماری عراق همانند سیستم اقتصادی آن وضعیت بدی دارند؛ به طوری که هیچ یک از سازمان‌های بین‌المللی معتبر در دهه اخیر آمار درستی از اقتصاد عراق ارائه نداده‌اند. با این حال می‌توان تخمینی نه چندان دقیق از شرایط اقتصادی این کشور را بر اساس تخمین‌های غیررسمی ارائه داد. در دهه‌های اخیر، عراق به شدت به تولید نفت وابسته بوده‌است. در خلال دورانی که تولید نفت به دلایل جنگ و یا مجازات‌های سازمان ملل محدود نشده بود، تولید نفت عراق در اوج خود به سه میلیون بشکه در روز و یا حدود یک میلیارد بشکه در سال می‌رسید. این رقم، در حدود نصف تولید ناخالص داخلی عراق را در خلال دهه ۱۹۷۰ تشکیل می‌داد. GDP سرانه در سال ۱۹۷۹ به حدود ۹۰۰۰ دلار به قیمت‌های سال ۲۰۰۲ افزایش یافت. سال ۱۹۷۹ هم‌چنین سالی است که صدام به قدرت رسید. از آن زمان تاکنون عراق، یکی از مصیبت‌بارترین سقوط اقتصادی تاریخ جدید خود را تجربه کرده‌است؛ به طوری که درآمد سرانه آن، در طی این مدت به حدود ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ دلار

کاهش یافت. این بدان مفهوم است که در طی ۲۳ سال حکومت صدام، استانداردهای زندگی در اقتصاد عراق در حدود ۹۰ درصد کاهش یافت (Nordhaus; 2002; 4). مرحله نخست افول اقتصادی عراق در خلال جنگ هشت‌ساله با جمهوری اسلامی ایران (۱۹۸۸-۱۹۸۰) و مرحله دوم آن در خلال نخستین جنگ خلیج فارس و بر اثر مجازاتهای اقتصادی سازمان ملل اتفاق افتاد.

در خلال جنگ با ایران، ضربه مهلکی بر اقتصاد عراق وارد شد. جنگ موجب تخریب بخش بزرگی از موجودی سرمایه‌های عراق گردید. تولید و صادرات نفت در طی این جنگ کاهش یافته و ذخایر داراییهای خارجی کشور عراق به انتها رسید. یک تحلیلگر، (کامران مفید) هزینه جنگ با ایران را برای عراق در حدود ۴۵۰ میلیارد دلار (به ارزش جاری دلار)، یعنی ۸ برابر GDP عراق در آن زمان برآورد کرده‌است. اولین جنگ خلیج فارس و هم‌چنین متعاقب آن، مجازاتهای سازمان ملل نیز دوضربه سنگین دیگر را بر اقتصاد عراق وارد کردند. این جنگ در حدود ۲۳۰ میلیارد دلار از زیربناهای عراق را از میان برد. مطابق مجازاتهای سازمان ملل، تولید نفت عراق در خلال دوره ۲۰۰۲-۱۹۹۱ به‌طور متوسط ۱/۴ میلیون بشکه در روز بود. با این فرض که عراق می‌توانست ۳ میلیون بشکه در روز در این دوره تولید کند، درآمد از دست‌رفته از زمان وقوع جنگ اول خلیج فارس، برابر ۱۵۰ میلیارد دلار خواهد شد (Ibid).

نتیجه حاصل از ارقام مزبور، این که کشور عراق در دهه اخیر با افول قدرت اقتصادی از یک طرف، و حاکمیت یک رژیم دیکتاتور از طرف دیگر به‌بهای سقوط سطح رفاه، به حیات خود ادامه داده‌است، تا جایی که دومین کشور نفتی جهان، از نظر معیارهای رفاه در سطح یک کشور فقیر زندگی کرده‌است.

اگرچه آمارهای مقبولی از تولید ناخالص داخلی عراق در دست نیست، با این حال می‌توان حدس زد که در دهه ۱۹۹۰ متوسط سالیانه آن ۲۵ میلیارد دلار بوده‌است. این بدان مفهوم است که مجازاتهای سازمان ملل، درآمدهای نفتی عراق را تا حدود تولید ناخالص داخلی ۶ سال عراق، کاهش داده‌است و کل هزینه تحمیل‌شده بر اقتصاد عراق

شاید حتی بیشتر از آن باشد. به‌طور کلی در خلال حکومت صدام، مجازات‌ها احتمالاً هزینه‌هایی را از جهت از دست رفتن تولید، منابع سرمایه‌ای و منابع مالی در طول دو دهه، بر تولید ناخالص داخلی عراق تحمیل کرده‌باشد. چنین هزینه‌ای در تاریخ جدید برای هیچ اقتصادی سابقه ندارد (*Ibid.*). بسته بودن رژیم سیاسی در عراق مانع از این شده‌است که سایر ملتها به‌طور ملموس، فشار وارد شده بر ملت این کشور را درک کنند. آمارهای اقتصادی برای درک واقعیتها بسیار نارسا هستند. در حالی که صحت آمارهای توضیح‌دهنده اثرات مجازاتهای سازمان ملل بر عراق را نمی‌توان به‌طور کامل تصدیق کرد، تردیدی نیست که این مجازاتها، وضعیت طاقت‌فرسایی را در عراق به وجود آورده‌است. مرگ و میر نوزادان از شروع مجازاتها دوبرابر شده بود و مطابق گزارشهای سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی (*FAO*) افزایش مرگ‌ومیر در میان کودکان زیر پنج سال، ۵ برابر شده‌است. مطابق گزارش سازمان بهداشت جهانی (*WHO*)، اکثریت جمعیت کشور برای سالها در وضعیت شبه‌گرسنگی به‌سر برده‌اند. یک هیأت از *FAO* در تابستان ۱۹۹۷ در عراق به این نکته پی برد که ۲۵ درصد مردان جوان و ۱۶ درصد زنان جوان، از کمبود انرژی مزمن رنج می‌برند که منعکس‌کننده عدم دسترسی مکفی به غذا در هفت‌سال گذشته بوده است. قبل از مجازاتهای سازمان ملل ۹۳ درصد از شهرنشین‌ها و ۷۰ درصد از روستاییان به آب قابل شرب دسترسی داشتند. به‌تازگی بیش از نصف جمعیت شهری، از دسترسی به آب سالم محروم بوده‌اند (*Ibid.*: 5).

تخمین هزینه در جنگهای گذشته

به‌طور قطع اقدام نظامی آمریکا در عراق با هر انگیزه‌ای که انجام شده‌باشد، مبتنی بر پیش‌بینی (با ملاحظه سناریوهای مختلف از آنچه در عمل روی خواهد داد) هزینه‌های این اقدام بوده‌است. در این صورت نگاه به تجربه‌های گذشته در پیش‌بینی هزینه‌های جنگهایی که ایالات متحده یک طرف اصلی آن بوده‌است، بسیار مهم خواهد بود. در حالی که در بسیاری اسناد تاریخی، تخمینهای غلط هزینه‌ها در جنگها وجود دارد، کمتر کسی پیش‌بینی‌های غلط اقتصادی را مورد توجه قرار داده‌است. برای نمونه

در جنگ داخلی آمریکا، وزیر خزانه‌داری آبراهام لینکلن ۲۴۰ میلیون دلار پیش‌بینی کرده بود؛ در حالی که هزینه واقعی جنگ به ۳۲۰۰ میلیون دلار (۱۳ برابر) بالغ شد. در سالهای اخیر، هزینه جنگ ویتنام به طور ناخالص کمتر تخمین زده شد (2). در کنار این حقیقت که هزینه‌های مستقیم جنگها، همیشه کمتر تخمین زده شده، تخمین هزینه‌های غیرمستقیم اصولاً پیچیدگی خاص خود را داشته و قضاوت نیز در مورد آن مشکل بوده است. هزینه‌های غیرمستقیم به‌طورعموم دربرگیرنده مسائلی چون تورم، بی‌ثباتی اقتصادی، آشوبهای غیرنظامی و غیره بوده است.

قبل از تحلیل نبرد اخیر، مفید خواهد بود که هزینه‌های جنگهای مهم گذشته ایالات متحده را مرور کنیم. ابتدا به هزینه‌های انسانی توجه می‌کنیم. جدول (۱) اندازه نیروها و کل تلفات متحمل شده توسط ایالات متحده در جنگهای مهم گذشته را نشان می‌دهد. ارقام جدول (۱) حاکی از آن است که درصد تلفات انسانی در جنگهای اخیر ایالات متحده به شدت رو به کاهش داشته، به طوری که کاهش آن بیش از کاهش درصد نیروی نظامی از کل جمعیت بوده است. این وضعیت حاکی از جانشین شدن هرچه بیشتر ابزار و تکنولوژی به جای نیروی انسانی در جنگهای ایالات متحده است.

جدول شماره ۱ - جنگهای مهم آمریکا و تلفات آن در قرن اخیر

تعداد تلفات		تعداد نظامیان		جمعیت		نام برخورد
درصد از جمعیت	عدد (نفر)	درصد از جمعیت	هزار نفر	کشور (میلیون نفر)	کشور (میلیون نفر)	
۰/۰۵۲	۵۳۵۱۳	۴/۶	۴۷۴۴	۱۰۲/۸	۱۰۲/۸	جنگ اول جهانی (۱۸-۱۹۱۷)
۰/۲۱۹	۲۹۲۱۳۱	۱۲/۲	۱۶۳۵۴	۱۳۳/۵	۱۳۳/۵	جنگ دوم جهانی (۴۵-۱۹۴۱)
۰/۰۲۲	۳۳۶۵۱	۳/۸	۵۷۶۴	۱۵۱/۷	۱۵۱/۷	جنگ کره (۵۳-۱۹۵۰)
۰/۰۲۳	۴۷۳۶۹	۴/۳۰	۸۷۴۴	۲۰۴/۹	۲۰۴/۹	جنگ ویتنام (۷۲-۱۹۶۴)
۰/۰۰۰	۱۴۸	۱/۱	۲۷۵۰	۲۶۰/۰	۲۶۰/۰	جنگ اول خلیج فارس (۹۱-۱۹۹۰)

منبع: (Nordhous; 2002; p.7)

پس از هزینه‌های انسانی، به هزینه‌های دلاری جنگ‌های ایالات متحده در گذشته می‌پردازیم. بدون شک ارقام هزینه‌های بودجه‌ای، یکی از عوامل تعیین کننده در هر اقدام نظامی حتی برای ابرقدرتی مانند ایالات متحده است. جدول (۲) تخمین‌هایی را از هزینه‌های مستقیم نظامی در جنگ‌های اصلی نشان می‌دهد. این جدول منافع ناشی از کار آزموده شدن نیروها در جنگ و نیز هزینه‌های جانی را که گاهی بسیار زیاد هم هستند به دلیل دشواری محاسبات آن، ملاحظه نکرده است. هم‌چنین هزینه‌های بهره نیز مورد ملاحظه نبوده است.

جدول شماره ۲ - هزینه جنگ‌های ایالات متحده در قرن اخیر

درصد از GDP سالیانه	هزینه سرانه به دلار ثابت ۲۰۰۲	کل هزینه‌های مستقیم جنگ		نام برخورد
		میلیارد دلار ثابت ۲۰۰۲	میلیارد دلار جاری	
۲۴	۲۴۸۹	۱۹۰/۶	۱۶/۸	جنگ اول جهانی (۱۸-۱۹۱۷)
۱۳۰	۲۰۳۸۸	۲۸۹۶/۳	۲۸۵/۴	جنگ دوم جهانی (۱۹۴۱-۴۵)
۱۵	۲۲۶۶	۳۳۵/۹	۵۴	جنگ کره (۵۳-۱۹۵۰)
۱۲	۲۲۰۴	۴۹۴/۳	۱۱۱	جنگ ویتنام (۷۲-۱۹۶۴)
۱	۳۰۶	۷۶/۱	۶۱	جنگ اول خلیج فارس (۹۱-۱۹۹۰)

منبع: (Nordhous; 2002; p.7)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، جنگ‌های ایالات متحده قبل از جنگ اول خلیج فارس، در گذشته هزینه‌هایی با سهم قابل توجه از GDP یک سال را داشته‌اند. در حالی که جنگ اول خلیج فارس تنها در حدود یک درصد از GDP را شامل شده است. در جنگ دوم جهانی، ایالات متحده آمریکا مقادیر معتناهی برای تأمین مالی یک جنگ فراگیر استقراض کرد؛ در حالی که جنگ با بار بدهی بزرگی به پایان رسید، این

بدهی به سرعت جبران شد.

از نظر قرضه عمومی نسبت آن به ۵۷/۳ درصد *GDP* در سال ۱۹۵۵ رسید؛ در حالی که در سال ۱۹۴۶ این نسبت، در اوج خود یعنی ۱۰۸/۶ درصد قرار داشت. در جنگ ویتنام نیز اقدامات آمریکا در دهه ۶۰ با قرضه دولتی (که به مراتب کمتر بود) تأمین شد (Nordhaus; 2002; html).

آخرین جنگ مهم آمریکا در جدول (۲) یعنی جنگ اول خلیج فارس مورد متفاوتی بود. ایالات متحده، به عنوان بخشی از یک ائتلاف بزرگ جهانی، با موفقیت، تقریباً همه ۶۱ میلیارد دلار هزینه را از طریق کمکهای جهانی فراهم آورد (Ibid). پیروزی سریع آمریکا در جنگ دوم با عراق، مرهون ترکیبی از استراتژی با شانس (و یا خیانت) بود که در آن رهبران عراق متواری و فرماندهان عراق جنگ را واگذار کردند. این وضعیت را قبلاً معدود کسانی پیش‌بینی کرده بودند.

پیروزی سریع آمریکا در این جنگ شبیه پیروزی آمریکا در جنگ اول خلیج فارس، جنگ کوزوو و جنگ افغانستان بود. تلفات آمریکا در جنگ نیز مشابه تلفات آمریکا در جنگ اول خلیج فارس و در حدود ۲۵۰ کشته بود (Nordhaus; Op.Cit.; 7).

تخمین ارائه شده از هزینه‌های جنگ در عراق

چه شناختی از هزینه‌های جنگ در عراق وجود دارد؟

قبل از شروع تحلیل به دو نکته می‌باید توجه کنیم. نخست ما در تلاش برای تخمین کل هزینه‌های تحمیل شده بر ملت آمریکا هستیم و تنها هزینه‌های بودجه‌ای را بحث نمی‌کنیم. سؤال این است که چه میزان از تولید ملی آمریکا قربانی جنگ و پیامدهای آن خواهد شد. دوم این که در برآورد این هزینه‌ها می‌باید تنها هزینه‌های تحمیل شده بر اثر جنگ را در نظر گرفت. بنابراین تنها می‌باید هزینه‌های حمل و نقل، هزینه‌های انجام عملیات و هزینه‌های جای‌گزینی مهمات را به حساب جنگ گذاشت. به این ترتیب هزینه جاری یک جنگ کوتاه احتمالاً به میزان زیادی پایین خواهد بود؛ چرا که اغلب هزینه‌ها قبلاً در بودجه دفاعی آمریکا منظور شده‌است.

پس از جنگ، مسئله اشغال نظامی عراق از جهت هزینه‌ای که برای نیروی اشغالگر خواهد داشت، از اهمیت زیادی برخوردار است. در واقع بهای اشغال نظامی عراق پس از جنگ ممکن است آن اندازه زیاد باشد که برخی کارشناسان نگران آن هستند که هزینه عملیات نظامی در مقابل آن هیچ باشد. این، به‌ویژه از آن جهت درست است که ملاحظات هزینه‌های جنگ در زمانی است که دولت ایالات متحده به خط قرمز کسری بودجه نزدیک شده است. اگرچه کاخ سفید از کنگره تقاضای ۷۵ میلیارد دلار پول اضافی برای مخارج جنگ را کرده است و برای دولتی که سالانه بیش از ۲ تریلیون دلار (۲۰۰۰ میلیارد دلار) خرج می‌کند، رقم ۷۵ میلیارد دلار چندان قابل توجه نیست، اما این رقم به کسری بودجه بی‌سابقه ۳۰۴ میلیارد دلاری آمریکا اضافه خواهد شد و این بدان مفهوم است که استقراض جدید موجب اضافه‌شدن بدهی معوقه ۶/۴ تریلیون دلاری آمریکا خواهد شد. شورای روابط خارجی تخمین زده است که ایالات متحده ممکن است نیازمند نگهداری ۷۵۰۰۰ نیرو در عراق باشد که با هزینه‌های پشتیبانی آن می‌تواند سالیانه ۲۰ میلیارد دلار هزینه را برای چند سال به دولت ایالات متحده تحمیل کند. برخی از کارشناسان^(۱) هزینه سالیانه اقدام را بین ۱۰ تا ۳۰ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. برخی دیگر^(۲) گفته‌اند که هیچ‌کس به واقع میزان این هزینه‌ها را نمی‌داند. (Nicholson; 2003; html).

تنها تخمینهای عمومی از هزینه‌های جنگ مربوط به لنی لندسی^(۳) در وال استریت ژورنال است. او بالاترین هزینه این جنگ را ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار تخمین زده است و معتقد است که حذف صدام به تسهیل جریان نفت منجر خواهد شد؛ به طوری که می‌توان ۳ تا ۵ میلیون بشکه در روز را به عرضه نفت اضافه کرد؛ زیرا تولید نفت عراق بعضاً به خاطر سرمایه‌گذاری اندک روی آن و نیز عوامل سیاسی در طی این مدت، محدود بوده است. در عین حال وی در مقاله خود، بهترین راه‌حل برای حفظ قیمت‌های نفت را یک جنگ کوتاه و موفقیت‌آمیز با عراق دانسته است (Ibid.; 14).

به‌طور قطع پنتاگون برای خود پیش‌بینی‌هایی از هزینه‌های جنگ انجام داده است. شورای مشاوران اقتصادی، مطالعه طبقه‌بندی‌شده‌ای از اثرات اقتصادی جنگ در عراق

1- Bob Bixby

2- Lyle Gramley

3- Lany Lindsey

را برای رئیس جمهور ایالات متحده فرستاده است. هیچ یک از این گزارشها، منتشر نشده و احتمالاً برای یک دهه نیز منتشر نخواهد شد. در تخمین‌های کمیته بودجه کنگره (CBC)، تحت عنوان هزینه‌های جنگ، به موارد جالبی برخورد می‌کنیم. این موارد به‌طور عموم شامل عناوین ماهیتاً غیرنظامی است. مواردی از قبیل هزینه‌های اشغال، حفظ صلح، برقراری دموکراسی، ملت‌سازی و کمک‌های بشردوستانه در این تخمین‌ها آورده شده است. در این تخمین فرض بر این گذاشته شده که از سلاحهای کشتار جمعی یا فعالیتهای تروریستی استفاده نخواهد شد؛ هم‌چنین هزینه‌های وادار کردن دیگر ملل را به حمایت از عملیات ایالات متحده، و اثر این حملات را بر صادرکنندگان نفت، فعالیتهای کلان اقتصادی و بودجه مرکزی نادیده گرفته است (Ibid.; 16).

به اعتقاد کارشناسان، هزینه نگهداری نیرو در عراق پس از جنگ به عوامل چندی بستگی دارد. اولین عامل، اندازه و مدت عملیات مورد نیاز است که خود یک ابهام اساسی است و به این بستگی خواهد داشت که رژیم پس از صدام، چه میزان مقبولیت داشته باشد. متغیر دیگر این است که آیا هزینه‌های جنگ میان سایر ملتها تقسیم خواهد شد و یا از طریق فروش نفت جبران می‌شود. اگر ایالات متحده در عمل مجبور شود که یک‌جانبه با تعهدات روبه‌رو شود، بر اقتصاد آمریکا اثرگذار خواهد بود. مسئله رشد خزانده هزینه‌ها ممکن است به مثابه جنگ ویتنام اتفاق بیفتد. هزینه‌های صعودی اقدامات ایالات متحده در ویتنام، قبل از آن پیش‌بینی نشده بود و برخی کارشناسان عقیده دارند که همین مسئله موجب افزایش تورم در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ شد. احتمال بعدی، برگشت به وضعیت اقتصادی سالهای دهه ۱۹۸۰ است که در آن یک بودجه نظامی سنگین به یک کسری بودجه سنگین در دولت ریگان انجامید. در این شرایط فدرال رزرو مجبور شد که نرخهای بهره واقعی (خالص از تورم) را در مقابله با تورم بالا نگاه دارد (Nicholson; 2003; html). آخرین پیش‌بینی‌ها از هزینه‌های جنگ و اشغال که در دسترس نویسنده این مقاله است، در دو سناریو (شامل جنگ کوتاه‌مدت و جنگ طولانی‌مدت) به تخمین و برآورد هزینه‌های مختلف جنگ پرداخته است (Royce; 2003; html). از آن جا که در زمان نگارش این مقاله، سناریوی جنگ کوتاه‌مدت به وقوع پیوسته

است، سناریوی اول (جنگ کوتاه‌مدت) را با یک اصلاح، برای طرح در این نوشتار انتخاب می‌کنیم. اصلاح نیز مربوط به تخمین هزینه‌اشغال نظامی است که از سناریوی دوم (جنگ طولانی‌مدت) استخراج شده و در کنار سایر هزینه‌های سناریوی اول مطرح می‌شود. با این توضیح، تلفیق دو سناریو به نتیجه‌ی زیر در جدول (۳) می‌انجامد.

جدول شماره ۳ - تخمین هزینه‌های جنگ و اشغال عراق

منابع هزینه	میلیارد دلار
مخارج مستقیم نظامی	۵۰
هزینه اشغال نظامی و حفظ صلح ^(۱)	۵۰۰
هزینه‌های بازسازی و ملت‌سازی ^(۲)	۳۰
کمک‌های بشردوستانه	۱
اثر بر بازار نفت ^(۳)	-۴۰
اثرات کلان اقتصادی ^(۴)	-۱۷
جمع	۵۲۴

منبع: (Royce; 2003; html)

هزینه اشغال و حفظ صلح

ژنرال وسلی کلارک که فرماندهی ناتو در کوزوو را برعهده داشت، توصیه کرده‌است که ایالات متحده پس از جنگ در عراق، به فکر کمک‌های بشردوستانه، پلیس، دادگستری، بهداشت و درمان، و کمک‌های بازسازی بوده و زمینه‌های انتقال حکومت را فراهم سازد. به احتمال زیاد به یک دوره طولانی اشغال در عراق نیازی نخواهد بود و روشن نیست که ملت آمریکا نیز خود را برای چنین اشغالی آماده کرده‌باشند. وی معتقد است که برای جلوگیری از ریسک تضاد پایدار میان گروه‌های مختلف گُرد شیعه و سنی که می‌تواند همسایگان عراق را به مداخله و نزاع منطقه‌ای سوق دهد، ایالات متحده می‌باید تلاشی

- ۱- در دو سناریوی کوتاه و بلندمدت، ارقام به ترتیب ۷۵ و ۵۰۰ میلیارد دلار، و شامل هزینه‌های حفظ صلح از ۲۰۰ هزار تا ۲۵۰ هزار دلار برای هر نفر، حافظ صلح در سال با تعداد ۷۵ هزار تا ۲۰۰ هزار حافظ صلح و برای مدت ۵ تا ۱۰ سال بوده‌است.
- ۲- این هزینه بازسازی، صرفاً مربوط به کمک آمریکا به بازسازی عراق است. هزینه‌های بازسازی عراق با توجه به حجم تخریب‌های انجام شده احتمالاً بیشتر از ارقام مذکور است.
- ۳ و ۴- منفی بودن ارقام با فرض کاهش بهای نفت بر اثر افزایش احتمالی عرضه نفت عراق و ایجاد اثرات درآمدی مثبت برای اقتصاد آمریکا است.

بین‌المللی را برای کمک به تشکیل یک حکومت ملی با ثبات، رهبری کند. چنین تلاشی مستلزم حضور یک نیروی نظامی چندساله چند ده‌هزار نفری است که حداقل ۱۰ میلیارد دلار در سال هزینه دربردارد. پولاک^(۱) تخمین زده‌است که اندازه نیروی مورد نیاز برای برقراری امنیت عراق در ابتدا می‌باید بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر باشد؛ اما پس از ۵ سال این تعداد به ۱۰۰ هزار نفر می‌تواند کاهش یابد (Nordause; Op.Cit.; 21).

تخمین‌های دفتر بودجه کنگره (CBO) حاکی از آن است که هزینه‌های اشغال نیرویی عراق همیشه نامطمئن باقی خواهد ماند و از یک میلیارد دلار تا ۴ میلیارد دلار در ماه، بسته به اندازه نیرو و عملیاتهای مورد لزوم، تغییر خواهد کرد که به مفهوم حدود ۲۵۰ هزار دلار به ازای هر نفر نیرو در سال خواهد بود. برخی کارشناسان نظامی عقیده دارند که نیرویی بالغ بر ۷۵ هزار نفر حافظ صلح مورد نیاز خواهد بود. آن چه مهم است، این که طول دوره اشغال غیرقابل پیش‌بینی است. اشغال ژاپن ۷ سال طول کشید. هم‌چنین ایالات متحده بیش از ۳۰ هزار نیروی نظامی را در کره جنوبی برای مدت حدود یک ربع قرن نگه داشته‌است. اکنون مشکل است که بتوان یک اشغال موفق در عراق را برای مدت کمتر از ۵ سال پیش‌بینی کرد. و به‌سادگی این احتمال وجود دارد که این اشغال برای دو دهه به طول انجامد، که برآورد هزینه آن بین حد پایین ۷۵ میلیارد دلار و حد بالای ۵۰۰ میلیارد دلار مورد انتظار خواهد بود (Nicholson; Op.Cit.).

هزینه‌های اشغال نظامی عراق شامل تأمین رفاه، آموزش و بهداشت و نیز هزینه‌های نیروهای نظامی آمریکایی مستقر در عراق برای دولت بوش سنگین خواهد بود. مقامات وزارت دفاع آمریکا اعلام کرده‌اند که تخمین ۶۰ میلیارد دلاری بوش، در عمل به حدود ۹۰ میلیارد دلار خواهد رسید که این غیر از هزینه‌های اشغال عراق و بازسازی آن، و احتمالاً کمک‌های بشردوستانه خواهد بود. این هزینه‌ها درحالی بر دولت بوش تحمیل خواهد شد که در طول دو سال آینده، کسری بودجه‌ای بالغ بر ۳۰۰ میلیارد دلار پیش‌بینی شده‌است. اگر به ۶۵۰۰۰ فرصت شغلی که در زمان جنگ یک‌ماهه بوش از دست رفت توجه کنیم، به نظر می‌رسد که مخارج دولت بوش می‌باید درجای دیگری هزینه می‌شد (Frank; 2003; html).

1- Pollak

هزینه‌های عراق پس از جنگ

هزینه‌های ملت‌سازی

برقراری دموکراسی در عراق یکی از سیاسی‌ترین جنبه‌های اقدامات جاری دولت بوش است. سیاست اعلام شده دولت بوش، کمک به ظهور یک دولت دموکراتیک در عراق است. بوش بارها در سخنرانیهای خود به این ملت‌سازی اشاره کرده‌است؛ اما این هدف چگونه عملی می‌شود؟ آیا همانند آن چه خواهد بود که در لویی جرگه در افغانستان، قدرت به نمایندگان محلی منتقل خواهد شد؟ آیا ایالات متحده نظیر آن چه در آلمان و ژاپن پس از جنگ دوم جهانی اتفاق افتاد، یک دولت اشغالی را برای اداره حکومت به شیوه غربی در این کشور مستقر خواهد کرد؟ آیا طرح مارشال دیگری برای برقراری دموکراسی در خاورمیانه ارائه خواهد شد (Nordhaus; *Op.Cit.*; 21)؟

هنوز طرح‌ریزی پس از جنگ در دولت بوش، در مراحل اولیه است. شولدزر که مسائل ملت‌سازی را مورد بررسی قرار داده‌است، توجه می‌دهد که این فرایند؛ مشکل، هزینه‌بر، و دشوار است. موارد اخیر ملت‌سازی آمریکا مانند هائیتی، بوسنی و افغانستان نشان می‌دهند که ایالات متحده هیچ فرمولی برای موفقیت سریع خود به دست نیاورده‌است. طول مدت لازم برای ملت‌سازی بسیار نامطمئن است و به سختی می‌توان کمتر از یک دهه را برای آن تصور کرد. دشواریهای پروژه ملت‌سازی در عراق از جهات مختلف قابل توجه است. برخی از این موارد که مورد توجه تحلیلگران هم قرار گرفته‌است عبارت‌اند از:

مسئله امنیت آمریکا *یها در عراق*: اشغال نظامی، تأییدی بر گفته‌های بن‌لادن می‌گذارد که آمریکا به دلایل امپریالیستی و خودخواهانه می‌خواهد نقشه خاورمیانه را تغییر دهد. اگر حضور نظامی آمریکا در عربستان موجب ایجاد بنیادگرایانی مانند بن‌لادن شد، چگونه این اشغال نظامی، چنین کاری را در عراق حتی در مقیاسی وسیع‌تر نخواهد کرد.

نقض قوانین بین‌المللی: درست شبیه حمله یک‌جانبه به عراق، یک‌بار دیگر آمریکا

قوانین رفتاری را نقض کرده‌است. از آن جا که بوش و شریک آن، انگلستان امنیت موزه بازارهای عراق را فراهم نکردند، آشکارا و عملاً قوانین و معاهدات بین‌المللی را زیر پا گذاشته‌اند. بوش به احتمال زیاد هیچ بیانیه‌ای مبنی بر پایان یافتن جنگ صادر نخواهد کرد؛ چرا که این کار او، دولت بوش را در برابر مسئولیت فراهم ساختن کمکهای بشردوستانه عراقی قرار خواهد داد. به جای آن، بوش ادعای پیروزی دارد و در عین حال قوانینی را زیر پا می‌گذارد که خود ادعای حمایت از آنها را دارد.

مخالفت عراقی‌ها با حضور نظامی آمریکا بیهوا: اعتراضات گسترده مردمی در مقابل اشغال عراق توسط آمریکا در سراسر کشور می‌جوشد. تداوم خشونت‌ها و یا کشته‌شدن روزانه عراقی‌ها توسط عوامل اشغالگر، احساسات ضدآمریکایی را به‌طور یقین افزایش خواهد داد. اگر عراق آزاد شده‌است چرا ملت آن باید زیر فشار یک نیروی اشغالگر ناخوانده باشد.

اشغال و تأخیر در تلاشهای امدادی: عملیات نظامی در عراق، تلاشهای بشردوستانه را به دلیل افزایش بحران و تداوم شورش عراقی‌ها مشکل‌تر خواهد ساخت. آمریکاییها و انگلیسیها در هنگام دادن کمک به عراقی‌ها با عکس‌العمل آنها در پرتاب سنگ و تیراندازی روبه‌رو شده‌اند. بسیاری حتی نمی‌خواهند این آزادی را که اشغالگر برای عرضه کمکها نیاز دارد به او بدهند؛ زیرا هنوز آمریکاییان را دشمن عراق و تهدیدی برای حاکمیت ملی خود می‌دانند.

اولویت امنیت عراقیها: لازمه امنیت عراق این است که تأمین برق و نیز خدمات بیمارستانی و ارتباطات صورت گیرد. هم‌چنین بیش از ۴۰ درصد عراقی‌ها در زمان حکومت صدام، شاغل بوده‌اند که از زمان شروع جنگ تاکنون مزدی دریافت نکرده‌اند. همه اینها لازمه امنیتی است که برای بازسازی عراق و اقتصاد ویران آن لازم است.

کشورهای عربی: این کشورها روزبه‌روز نسبت به طرحهای حکومت پس از جنگ عراق، بیشتر حساس می‌شوند. حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه خوش‌آمد گفته نمی‌شود. کشورهای فلسطین اشغالی، سوریه، ایران، مصر، ترکیه، عربستان سعودی و اکنون افغانستان خشم خود را از اشغال عراق با اعتراضات مردمی و تجمعات سیاسی - مذهبی نشان داده‌اند. احساسات ضدآمریکایی از هر ساعت اشغال عراق رو به افزایش

است. اگر این جنگ برای آزادی و دموکراسی بود، اعتراضات خیابانی هم می‌باید به حساب همان گذاشته شود. متأسفانه تحمل بوش برای صدای مخالف، نزدیک به صفر است. تجمعات انبوه ضدجنگ در سطح دنیا نتوانست توجه او را جلب کند. این که او بخواهد صدای اعتراض دنیای عرب را بشنود، تردید برانگیز است.

اشغال و دموکراسی: برای ایجاد دموکراسی واقعی، عراق می‌باید مجاز باشد که حرکت خود را با کمترین دخالت از جانب قدرتهای خارجی ایجاد کند؛ اما بوش نمی‌خواهد اجازه چنین دموکراسی‌ای را به عراقیها بدهد. وی از این نگران است که حکومتی ضداسرائیل و ضد آمریکایی قدرت را به دست گیرد؛ اما درست به همین دلیل همان‌طور که این جنگ برای انهدام سلاحهای کشتار جمعی نبود، همین‌طور نیز برای دموکراسی؛ حداقل آن دموکراسی‌ای که بوش ادعای انتشار آن را دارد، نیست.

ضرورت برگشت نیروهای نظامی آمریکا: از ابتدای تهاجم نظامی غیرقانونی آمریکا به عراق، تاکنون ۱۲۰ آمریکایی جان خود را از دست داده‌اند. اشغال بیروت در سال ۱۹۸۳، ۲۴۱ کشته روی دست نیروهای آمریکایی گذاشت. دلایل اندکی وجود دارد که وضعیت عراق متفاوت با آن باشد. نیروهای آمریکا بیش از این در عراق مورد استقبال و یا خوش‌آمدگویی نیستند و دور از نظر نیست که مسئله عراق به تقلید مسخره‌ای از بحران فلسطین - رژیم صهیونیستی تبدیل شود؛ بحرانی که پایانی برای آن متصور نیست.

(Ibid)

هزینه‌های بازسازی

نیازهای بازسازی را با توجه به وسعت تخریبهای انجام شده در خلال جنگ و نیز وضعیت جاری عراق می‌توان ارزیابی کرد. برای تخمین هزینه‌های بازسازی نیز راههای مختلفی وجود دارد. یک گزارش سازمان ملل در سال ۱۹۹۱ برای برگشت زیرساختها به وضع قبل از جنگ در عراق هزینه‌ای برابر ۲۲ میلیارد دلار را به قیمت‌های سال ۱۹۹۱ تخمین زده بود. تبدیل این مبلغ به قیمت‌های ۲۰۰۲ و اضافه کردن تخریبهای بعدی در اقتصاد عراق بیان می‌دارد که ۳۰ میلیارد دلار هزینه بازسازی، یک تخمین مقبول است.

طریق دیگر تخمین این هزینه‌ها توجه به نسبت سرمایه به محصول برای کشورهای نفت‌خیز مانند عراق است. این نسبت برای این کشورها در یک دامنه از عدد ۱ تا ۲ می‌شد. اگر برای عراق، درآمد سرانه‌های برابر مصر یا ایران را در نظر بگیریم و اگر نصف موجودی سرمایه نیازمند بازسازی باشد، این بدان مفهوم است که سرانه هزینه بازسازی ۱۲۰۰ دلار و کل هزینه بازسازی ۳۰ میلیارد دلار خواهد شد. تخمین‌های بانک جهانی نشان می‌دهد که هزینه‌های بازسازی در لبنان، تیمور شرقی و بوسنی حدود ۱۰۰۰ دلار سرانه بوده که جمعاً ۲۵ میلیارد دلار شده‌است (Ibid.; 23).

اجرای طرح مارشال برای ایالات متحده ۱۳/۳ میلیارد دلار در طول یک دوره ۴ ساله هزینه دربرداشته است. این رقم که معادل ۴/۵ درصد GDP آن دوران بوده‌است، نسبت به GDP امروز، مبلغی در حدود ۴۵۰ میلیارد دلار خواهد شد. این به مفهوم سرانه کمک ۲۰۰۰ دلار در دوره ۴ ساله (یعنی سرانه ۵۰۰ دلار سالیانه) برای کشورهای دریافت‌کننده می‌باشد که در حدود ۲ برابر هزینه بازسازی است که قبل از این بحث شد. به این نکته هم باید توجه کرد که کشورهای غربی دریافت‌کننده کمک‌های مارشال، خود بخش عمده‌ای از تلاش‌های بازسازی را تعهد کرده‌بودند و به علاوه، این کشورها اغلب زیرساخت‌های دموکراسی و جامعه مدنی را از قبل از جنگ داشته‌اند (Ibid.; 24).

کمک‌های بشردوستانه و بدهی‌های عراق

کمک‌های بشردوستانه از جهت غذا، مسکن، لباس و بهداشت در عراق ضروری است. هزینه این کمک‌ها را اگر با تجربه بوسنی و هرزگوین قیاس کنیم، ۵ تا ۶ میلیارد دلار در خلال جنگ و ۷-۸ میلیارد دلار در دوران پس از جنگ، و در مجموع ۱۲ تا ۱۴ میلیارد دلار در سال خواهد شد (Ibid).

از سوی دیگر، عراق حدود ۱۰۰ میلیارد دلار قرضه خارجی و گرامتهای تجاوز به کویت را برعهده دارد. هم‌چنین در سال ۲۰۰۲ حدود ۷۸ میلیارد دلار تعهدات تجاری بر عهده عراق بود که تنها ۳/۶ میلیارد دلار آن پرداخت شده‌است. کل تعهدات عراق پس از جنگ در حدود ۳۰۰ میلیارد دلار بود. برای ملاحظه بارمالی عراق، جدول (۴) بسیار گویا خواهد بود.

جدول شماره ۴ - بار مالی موجود کشور عراق

قرضه خارجی: ۱۲۷ میلیارد دلار

بهره :	۴۷ میلیارد دلار
دولتهای خلیج فارس :	۳۰ میلیارد دلار
کویت :	۱۷ میلیارد دلار
روسیه :	۱۲ میلیارد دلار
بلغارستان :	۱ میلیارد دلار
ترکیه :	۸۰۰ میلیون دلار
لهستان :	۵۰۰ میلیون دلار
اردن :	۲۹۵ میلیون دلار
موروکو :	۳۲ میلیون دلار
مجارستان :	۱۷ میلیون دلار
فرانسه ، مصر و دیگران :	؟

قراردادهای به تعلیق درآمده ۵۷/۲ میلیارد دلاری شامل :

روسیه :	۵۲ میلیارد دلار (۹۰ درصد)
هلند :	۳/۶ میلیارد دلار (۶ درصد)
مصر :	۴۷۰ میلیون دلار
چین :	۸۰ میلیون دلار

غرامتها (غیر از جنگ ایران با عراق) : ۳۲۰ میلیارد دلار تعهد شده

پرداخت شده :	۱۴۸ میلیارد دلار
پرداخت نشده :	۱۷۲ میلیارد دلار
بهره بابت تعهدات پرداخت نشده :	؟

منبع : (A. H. Cordesman & A. A. Burke; 2003; XXV)

مسئولیت پرداخت هزینه‌های جنگ

چه کسی همه این هزینه‌های برشمرده را خواهد پرداخت؟ عراق از یک مزیت عمده در مقایسه با سایر کشورهایی که اخیراً تخریب شده‌اند، نظیر افغانستان، صربستان، بوسنی و کوزوو برخوردار است و آن منابع غنی نفتی در عراق است. اگر عراق بتواند تولید خود را تا سقف ۳ میلیون بشکه در روز بازسازی کند، این به مفهوم درآمد سالانه ۲۵ میلیارد دلار به قیمت‌های رایج نفت است. با این وجود در این مورد مباحث چندی وجود دارد.

نفت و تأمین مالی اشغال نظامی

استفاده از نفت عراق برای پرداخت هزینه‌های اشغال نظامی، بارها از سوی مشاوران کاخ سفید پیشنهاد شده است؛ اقدامی که در دنیای عرب به شدت بر بدگمانی به حرکت‌های آمریکا در عراق دامن خواهد زد.

به‌طور رسمی، کاخ سفید موافق است که درآمدهای نفتی می‌باید یک نقش مهم را در خلال دوره اشغال ایفا کند؛ اما این درآمدها می‌باید در جهت منافع عراقی‌ها باشد. حلیم برکات، استاد مطالعات عرب در دانشگاه جورج تاون معتقد است که استفاده از نفت عراق برای تأمین مالی اشغال نظامی، به این باور دامن خواهد زد که مسائلی مانند سلاح‌های کشتار جمعی، برقراری دموکراسی، اخراج صدام و آزادی ملت عراق مسئله اصلی جنگ نیست، بلکه مسئله اصلی، کنترل نفت و برگشت به یک استعمار نو می‌باشد (Royce; 2003; html). دفتر بودجه کنگره تخمین زده است که هزینه اشغال بین ۱۲ تا ۴۸ میلیارد دلار در سال است و مسئولان نیز اعتقاد دارند که دوره اشغال یک تا یک و نیم سال به طول خواهد انجامید (Ibid). در این که ذخایر نفت عراق مقام دوم را در دنیا دارد و از این لحاظ قابل توجه است بحثی نیست؛ اما از این که چه میزان درآمد از این نفت می‌تواند ایجاد شود، به عنوان یک سؤال مطرح است. دفتر بودجه تخمین می‌زند که عراق اکنون ۲/۸ میلیون بشکه در روز نفت دارد که ۸۰ درصد آن در برنامه نفت در برابر غذا، به سازمان ملل تعلق می‌گیرد که در نهایت مصرف داخلی عراق است. باقی‌مانده ۲۰ درصد،

حدود ۳ میلیارد دلار در سال خواهد شد. در واقع به لحاظ نظری این همان پولی است که می‌تواند برای بازسازی عراق هزینه شده و یا صرف هزینه‌های اشغال شود (*Ibid*). اگر عراق به تجهیزات کافی مجهز شده و چاههای نفت خود را گسترش دهد، می‌تواند بسیار بیشتر از وضعیت فعلی نفت تولید کند. با این وجود، مطابق برخی تخمینها، ۱۰ سال طول می‌کشد که صنعت نفت عراق به وضعیت مطلوبی برسد (*Ibid*). لازم است توجه کنیم که این درآمد در عراق امروز به مفهوم تنها ۱۰۰۰ دلار درآمد سرانه در سال است و بیشتر این وجوه برای تأمین ضروریاتی مانند سوخت، غذا، دارو و سایر مایحتاج زندگی روزمره، مورد نیاز خواهد بود. بخش دیگری از آن نیز می‌باید صرف تأمین مالی بازسازی و بهبود زیرساختهای اقتصادی عراق شود. در کنار این نیازهای داخلی، مشکل قرضه‌های خارجی عراق هم وجود دارد. با وجود همه این تعهدات، منحرف کردن وجوه از ضروریات حیاتی مردم به پرداخت برای مخارج نیروهای اشغالگر نظامی ایالات متحده، یک حماقت سیاسی بیش نیست (*Nordhaus, Op.Cit., p.25*) حال چنانچه هزینه‌ها را نتوان از نفت عراق تأمین کرد، هنوز سؤال اساسی هم‌چنان این خواهد بود که چه کسی این هزینه‌ها را خواهد پرداخت؟ یک گزینه این است که سایر کشورها همانند جنگ اول خلیج فارس، برای پرداخت این هزینه‌ها پیش‌قدم شوند؛ اما احتمالاً چنین نخواهد شد. حال که جنگ بدون داشتن مجوز از سازمان ملل و یا یک وفاق وسیع بین‌المللی تعهد شد، ایالات متحده مجبور است که سهم عمده‌ای از هزینه‌ها را خود بپردازد. در واقع ایالات متحده در عمل نیازمند افزایش همیاری بوده و حداکثر می‌تواند با پرداخت وام، دیگر کشورها را به مشارکت وادارد.

گزینه دوم نقش سازمان ملل در پرداخت هزینه‌های جنگ و اشغال نظامی است. آیا سازمان ملل این هزینه‌ها را خواهد پرداخت؟ برای پاسخ، کافی است توجه کنیم که کل بودجه سازمان ملل برای حفظ صلح در جهان، در حال حاضر ۲/۶ میلیارد دلار در سال است که در مقایسه با نیازهای پس از جنگ عراق بسیار ناچیز است. به علاوه هنوز پرداختهای این سازمان برای حفظ صلح در افغانستان معوق باقی مانده است و تنها اندکی از تعهدات نیم‌میلیارد دلاری این سازمان برای بازسازی افغانستان انجام

شده است (Ibid).

گزینه نهایی برای پرداخت هزینه‌ها خود آمریکاست. آیا ایالات متحده زیربار تلاش سنگین برای بازسازی و برقراری دموکراسی در عراق خواهد رفت؟ توجه به تجربیات مشابه گذشته، پاسخ این سؤال را نیز خواهد داد. در چهار دهه گذشته هر کشوری که ایالات متحده در آن دخالت نظامی کرده است، پس از بمباران به ندرت مورد بازسازی واقع شده است. جنگ افغانستان مثال بارز آن است. در سال منتهی به سپتامبر ۲۰۰۲ ایالات متحده ۱۳ میلیارد دلار در جنگ خرج کرد. برعکس، همه تلاش پنتاگون برای مأموریت‌های غیرنظامی و بشردوستانه تنها ۱۰ میلیون دلار بود. عدم تناسب میان تخریب نظامی و بازسازی غیرنظامی در افغانستان و دیگر کشورها، چشم‌انداز خوبی از تلاش برای بازسازی عراق به دست نمی‌دهد. جالب است که چنین تلاش غیرنظامی‌ای، در زمانی مورد انتظار است که ایالات متحده امروزه تنها ۱۵ میلیارد دلار سالیانه برای کمک‌های خارجی در کل دنیا (شامل رژیم اشغالگر قدس) خرج می‌کند (Ibid).

اثرات جنگ و اقتصاد جهانی

موجهای اقتصادی جنگ با عراق و سپس اشغال نظامی آن، احتمالاً از هزینه‌های مستقیم آن فراتر خواهد رفت. این اثرات گسترده تا اندازه زیادی به اثرات اقدامات ایالات متحده بر بهای نفت و عکس‌العمل‌های روانی‌ای که ممکن است در صورت ادامه اشغال نظامی عراق اتفاق بیفتد، بستگی خواهد داشت. نگرانی از وضعیت بازار نفت در جایی که جنگ در منطقه خاورمیانه است، یک نگرانی بی‌پایه و اساس نیست. هر رکودی در خلال سه دهه گذشته، مستقیم و یا غیرمستقیم با آشفتگی در بازار نفت، تروریسم و یا جنگ همراه بوده است. هر دو شوک نفتی در ۱۹۷۰ به رکودهای شدیدی انجامید. جنگ اول خلیج فارس نیز موجب میخکوب شدن قیمت نفت شد که زمینه‌ساز رکود ۱۹۹۰ گردید. در سنجش هزینه‌های بالقوه یک جنگ، مفید خواهد بود که نخست به تحلیل اثری که جنگ از طریق بازارهای نفت و انرژی به‌طور مستقیم می‌گذارد، پرداخته و سپس اثرات بر کل اقتصاد بررسی شود. اثر جنگ بر بازار نفت، موجب افزایش بهای نفت وارداتی کشورها و سپس کاهش رشد تولید آنها می‌شود. اثرات گسترده اقتصادی که همراه با ادوار تجاری

رخ می‌دهد، از اثر بر مخارج نظامی و نیاز اثرات روانی که از طریق سرمایه‌گذاری و مصرف خصوصی عمل می‌کند، ناشی می‌شود. هر یک از این دو جداگانه بحث می‌شود.

بازارهای نفت

اگر به هر دلیل (از تخریب فیزیکی چاههای نفت گرفته تا تصمیم تولیدکنندگان به کاهش نفت) جنگ موجب کاهش صدور نفت شود، می‌تواند اثرات شدیدی بر بازار نفت داشته باشد.

مصرف نفت جهان در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ به‌طور متوسط حدود ۶۸ میلیون بشکه در روز بوده‌است. آپک ۲۹ میلیون بشکه از این مصرف، معادل ۴۲ درصد از آن را تأمین می‌کند. دولتهای عرب همراه با ایران، مجموعاً ۲۲ میلیون بشکه و یا ۳۲ درصد از کل نفت مصرفی جهان را تأمین می‌کنند. ظرفیت مازاد کشورهای آپک در سال ۲۰۰۱ نیز حدود ۴ میلیون بشکه در روز بود که به‌طور خطرناکی در مقایسه با استاندارد تاریخی آن، پایین می‌باشد (در خارج از آپک نیز ظرفیت مازاد در حد ناچیز و یا صفر است). در دوره‌های اخیر هر زمان که ظرفیت مازاد کاهش یافته و یا به کمتر از ۴ میلیون بشکه در روز رسیده‌است، شبیه دوره‌های ۷۴-۱۹۷۳، ۷۹-۱۹۷۸، و ۱۹۹۱، قیمت‌های نفت به‌شدت بالا رفته است (Ibid.: 27). اگر شوک نفتی به اندازه شوکهای ۷۴-۱۹۷۳ و ۷۹-۱۹۷۸ باشد، همانند این دوره‌ها کاهش تولید به افزایش شدید قیمت نفت خام وارداتی منجر خواهد شد. از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۴ قیمت نفت وارداتی ۴ برابر بالا رفت درحالی که از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ قیمت نفت در حدود سه برابر شد. باید توجه داشت، تا زمانی که قیمت نفت در بازارهای جهانی تعیین می‌شود، هیچ کشوری از افزایش قیمت‌ها مصون نخواهد ماند. هر شوک نفتی در هر کجا، همه واردکنندگان را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد و آمریکا یا هر کشور دیگری از این قاعده مستثنی نخواهد بود (Ibid.: 28).

واقعتهای جنگ

پیروزی سریع آمریکا در جنگ با عراق نفت عراق، را همراه با آزادی مردم در اختیار

آمریکا گذاشت. البته این پیروزیِ سریع، یک ثبات نسبی را نیز در منطقه حاکم کرد که خود می‌تواند زمینه‌ساز افزایش ظرفیت تولید نفت در عراق، ایران و دیگر کشورها شده و بر قیمت‌های نفت، فشار رو به پایین ایجاد کند. اگر منابع نفتی عراق به سرعت توسعه یابند، می‌تواند بازار نفت را اشباع ساخته و قیمت نفت را کاهش دهد و در پی خود یک رونق نسبی را در اقتصادهای صنعتی ایجاد کند (*Ibid.*; 29). اما عوامل چندی مانع کاهش قیمت نفت هستند. الزامات فیزیکی و مالی برای توسعه خطوط لوله نفتی؛ وجود سهمیه‌بندی در آپک؛ مخالفت با افزایش عرضه نفت عراق از ناحیه آپک و دیگر تولیدکنندگان؛ و بی‌میلی کشورهای واردکننده نفت به وابستگی بیشتر به نفت خلیج فارس از جمله این عوامل هستند.

یک سناریو این است که پس از دو دهه جنگ و مجازات‌ها علیه عراق، زیرساخت‌های نفتی عراق بسیار ضعیف گشته و دچار مشکلات فنی زیادی شده‌است. این تولید از یک اوج ۳/۵ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۷۹، ظرفیت فعلی عراق به حدود ۲/۸ تا ۳ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۲ کاهش یافت. تولید نفت در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ نزدیک به ظرفیت ۲/۵ میلیون بشکه در روز بود. کارشناسان عقیده دارند که اگر عملیات بازسازی به‌خوبی اجرا شود، ظرفیت تولید عراق ظرف دو سال به ۳ تا ۴ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت. عراق از ذخایر هنگفت نفت نسبت به تولید فعلی‌اش برخوردار است. با این حال به‌جز این که ایالات متحده، عراق را ایالت پنجاه و یکم خود اعلام کند و بخواهد خطوط نفتی را گسترش دهد، توسعه ظرفیت نفتی عراق یک فرایند طولانی و بحث‌انگیز است (*Ibid.*; *html*). مهم‌ترین محدودیت گسترش تولید نفت عراق به عضویت آن در آپک و سهمیه آن مربوط می‌شود. عراق از زمان پیدایش آپک به صورت کج‌دار و مریز عضو آن بوده‌است. از زمان جنگ اول خلیج فارس، تولید نفت عراق در اصل (و نه در عمل) توسط سازمان ملل کنترل شده‌است. در دوران پس از جنگ، اولین تصمیمی که تصمیم‌سازان عراق با آن روبه‌رو خواهند بود، باقی‌ماندن و یا خروج عراق از آپک است.

تصمیم به ترک آپک، به انشعابات سیاسی و اقتصادی مهمی منجر می‌شود. واردکنندگان نفت از این تصمیم منتفع خواهند شد و قبل از همه آمریکا از پایین رفتن

قیمت نفت در جهت رشد اقتصادی برای سالهای متمادی بهره خواهد برد. اگر تصمیم به خروج عراق از آپک، از واشنگتن دیکته شود، این، معادل اقتصادی دکترین امنیت ملی اخیری است که هژمونی ایالات متحده در دنیا اعلام کرده است؛ اما الزامات سیاسی هم چنان دست نیافتنی است. اجبار عراق به خروج از آپک و تشویق آن به تولید زیاد خود، یک اعلام جنگ به آپک خواهد بود. این در جای خود کاهش در آمد کشورهای اصلی در منطقه خاورمیانه را در پی داشته و برای اقتصاد روسیه نیز مشکل ساز خواهد بود. نتیجه همه اینها می تواند بی ثباتی در منطقه خاورمیانه باشد.

اگر عراق در آپک باقی بماند، این کشور تلاش خواهد کرد که با مذاکره سهمیه بالاتری را به دست آورد. کارشناسان عقیده دارند که عراق احتمالاً افزایش عمده ای از سهمیه قبلی ۲/۸ میلیون بشکه در روز را به دست نخواهد آورد و در بهترین حالت، سهمیه ای برابر با سهمیه ایران یعنی ۳/۵ میلیون بشکه در روز، برای عراق سهمیه مطلوبی خواهد بود. حتی با یک مقدار اندک تقلب، بیشتر از یک محدوده ۳/۵ میلیون بشکه در روز را در حالت باقی ماندن در آپک، برای عراق نمی توان تصور کرد. با فرض این که تغییر دیگری در سهمیه ها رخ ندهد، اثر خالص حاصل شده، افزایشی برابر با دوسوم میلیون بشکه در روز در کل عرضه نفت آپک خواهد بود. چنین افزایشی می تواند قیمت نفت از طریق هزینه واردات نفت برای ایالات متحده را ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار در طول یک دهه آینده کاهش دهد (Ibid.; html).

اثرات کلان جنگ در عراق

از نظر تاریخی، در زمانهای جنگ، رونق اقتصادی آمریکا از طریق افزایش در مخارج نظامی حفظ شده است. برای مثال در جنگ دوم جهانی افزایش مخارج نظامی به میزان ۱۰ درصد *GDP* منجر به رونق اقتصادی شد. مشابه این وضعیت را می توان در جنگهای کره و ویتنام مشاهده کرد. این قانون در زمان جنگ اول خلیج فارس عمل نکرد و دلیل آن این بود که مخارج نظامی در خلال این جنگ تنها ۰/۳ درصد *GDP* افزایش یافت. در واقع به این دلیل که بخش عمومی، انگیزه رونق اندکی از خود نشان داد، عکس العمل

روانی بخش خصوصی اثرات کوتاه‌مدت خود را بر اقتصاد تحمیل کرد. عوامل مذکور در کوتاه‌مدت آنهایی هستند که قیمت سهام، نرخهای ارز، و سطح اعتماد مصرف‌کننده را تعیین می‌کنند. کاهش شدید اعتماد مصرف‌کننده و قیمت‌های سهم، به کاهش سرمایه‌گذاری و مخارج مصرفی به‌ویژه در خصوص کالاهای بادوام، منجر خواهد شد. کاهش شدید در نرخ دلار به افزایش تورم که گاهی با کاهش ارزش داراییها همراه خواهد بود، منجر می‌شود (Nordhaus; Op.Cit.; 31-32).

اما اثرات احتمالی کلان جنگ در عراق تاکنون چه بوده‌است؟ افزایش مخارج نظامی در خلال مارس ۲۰۰۱ تا مارس ۲۰۰۲ اندک و در حدود ۰/۳ درصد GDP بود. حال اگرچه از سال ۲۰۰۲ تاکنون بازارها، اثرات جنگ و یا حداقل اثرات یک جنگ کوتاه‌مدت را از خود بروز داده‌اند، قیمت‌های سهام ۲۵ درصد کاهش یافته، دلار کاهش ارزش یافته، قیمت‌های نفت افزایش زیادی پیدا کرده و شاخص اعتماد مصرف‌کننده در پایین‌ترین سطح خود در ده سال گذشته قرار گرفته‌است. با این حال، اکنون که جنگ به سرعت به پیروزی رسیده‌است، تکرار رکود ۹۱-۱۹۹۰ غیرمحتمل، و اثرات کلان اقتصادی احتمالاً صفر و یا در جهت مساعد حرکت خواهد کرد، اگرچه طولانی شدن دوره اشغال نظامی عراق می‌تواند نتیجه‌گیری فوق را معکوس سازد. به عبارت دیگر اثرات اقتصادی طولانی شدن دوره اشغال عراق منفی بوده و می‌تواند به کاهش بیشتر ارزش دلار منجر شود. در این صورت چشم‌انداز آن کاهش ورود سرمایه به ایالات متحده بوده و با توجه به رشد اقتصادی اندک آمریکا در سال ۲۰۰۲ خطر رفتن به ورطه رکود وجود خواهد داشت. در این شرایط اثرات عمیق اقتصادی بر بودجه و مخارج خصوصی دور از انتظار نیست (Ibid.; 35).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اقدام یک‌جانبه دولت بوش در عراق در حالی این کشور را آماج حملات خود قرار داد که قبل از آن بر اثر بی‌تدبیری و خیانت رژیم بعث در یک دوره ۲۳ ساله استانداردهای زندگی در این کشور تا حد خطرناکی سقوط کرده بود. ایالات متحده به کشوری حمله کرد که زیرساخت‌های اقتصادی آن در جنگ ۸ ساله با جمهوری اسلامی

ایران و نیز در جنگ اول خلیج فارس و بر اثر مجازاتهای سازمان ملل صدماتی کلی دیده‌بود. اقتصاد عراق در زمان حکومت رژیم صدام در واقع ویران شده و در آمد سرانه در زمان حمله (به قیمت‌های ثابت) به حدود یک نهم مقدار خود در سال ۱۹۷۹ (سالی که صدام به قدرت رسید) کاهش یافته بود.

حمله آمریکا به عراق و اشغال نظامی این کشور، به قصد ساقط کردن رژیم صدام و با هدف کشف و انهدام سلاحهای کشتار جمعی و درنهایت برقراری دموکراسی در این کشور انجام شد. این پروژه البته متضمن منافع و نیز هزینه‌هایی برای آمریکا خواهد بود. این که هزینه‌های این جنگ و سپس اشغال نظامی کشور عراق چه خواهد بود، به نظر می‌رسد که یک پرسش اساسی و به همان میزان مورد غفلت در میان تصمیم‌سازان کاخ سفید بوده‌است. سابقه تاریخی دلالت بر این دارد که در اغلب موارد، هزینه‌های جنگها در ابتدا کمتر از واقع تخمین زده شده‌است. تخمین هزینه‌های غیرمستقیم جنگها به مراتب دشوارتر از تخمین هزینه‌های مستقیم آن است. تحلیلگران در این موارد به سناریو سازی متوسل شده و سعی می‌کنند که پیش‌بینی‌های مختلف را لحاظ کنند. در یکی از این تحلیلها برای مخارج مستقیم نظامی ایالات متحده رقم ۵۰ میلیارد دلار و برای هزینه اشغال نظامی، پایداری صلح، بازسازی، و ملت‌سازی و کمکهای بشردوستانه رقم ۵۲۴ میلیارد دلار را تخمین زده‌است. غیر از مشکل عدم مقبولیت آمریکا در میان مردم عراق که روزه‌روز کار را بر آنها سخت‌تر خواهد کرد، تأمین و پرداخت این هزینه‌ها خود یک معضل حل‌ناشدنی است که مانع اساسی برای پیشبرد پروژه اعلام شده ملت‌سازی آمریکا در عراق خواهد بود. اگر دولت بوش در جنگ افغانستان از فرصت حصول وفاق جهانی برای تأمین هزینه ۶۱ میلیارد دلاری جنگ از کشورهای مختلف، موفق بود، در عراق چنین زمینه‌ای وجود نداشته و هیچ کشوری حاضر به تقبل هزینه اقدام یک‌جانبه آمریکا نیست. بدهیهای خارجی ۱۲۷ میلیارد دلاری عراق غیر از غرامتهای جنگی که برعهده این کشور است نیز، به پیچیدگی مسئله افزوده است.

جدول پیوست : حجم و درصد ذخایر کشف شده نفت در کشورها و مناطق جهان

کشورها و مناطق دارای نفت کشف شده	میلیارد بشکه ذخایر نفت به درصد	سهم از کل جهان به درصد
آمریکا شمالی :	۳۳/۳	۳
کانادا	۱۱/۳	۱
ایالات متحده	۲۲	۲
آمریکای لاتین	۱۲۳/۹	۱۱/۵
اروپای شرقی	۶۶/۸	۶/۲
اروپای غربی	۱۸/۱	۱/۶
خاورمیانه :	۶۹۶/۳	۶۴/۸
ایران	۹۹/۱	۹/۲
عراق	۱۱۲/۵	۱۰/۵
کویت	۹۶/۵	۹
عمان	۵/۸	۰/۵
قطر	۱۵/۲	۱/۴
عربستان سعودی	۲۶۲/۷	۲۴/۴
سوریه	۲/۵	۰/۲
امارات	۹۷/۸	۹/۱
سایرین	۴/۱۳	۰/۴
کل آپک	۸۴۵/۴	۷۸/۶
آفریقا	۹۲/۸	۸/۶
آسیا و اقیانوسیه	۴۵	۴/۲
کل جهان	۱۰۷۴/۸	۱۰۰

منبع: (Opec Bulletin; 2001)

English Reference

- 1- Cordesman, Anthony H. & Burke, Arleigh A.; "An Attack On Iraq : The Military, Political, and Economic Consequences", March 2003, available at : <http://in.news.yahoo.com/030326/137/22o8p.html>.
- 2- Frank, Josh; "Ten Reasons to Oppose United States Occupation of Iraq", May 2003, available at : www.dissentvoice.org/Articles4/Frank_occupation.html.
- 3- Nicholson, Jonathan; "Price of Iraq Occupation Could Dwarf War's Cost", March 2003, available at : <http://in.news.yahoo.com/030326/137/22o8p.html>.
- 4- Nordhaus, William D.; "The Economic Consequences of a War with Iraq", October 2002, available at : www.econ.yale.edu.
- 5- Nordhaus, William D.; "The Economic Consequences of a War with Iraq", October 2002, available at : [www.nber.org/papers/w9361\(html\)](http://www.nber.org/papers/w9361/html).
- 6- Opec Annual Statistical Bulletin 2001, p.24, available at : www.opec.org.
- 7- Royce, Knut; "Iraq Oil to Fund Us Occupation of Iraq" January 2003, available at : www.newsday.com/new/nationworld/nation/nyusoil.